



تحلیلی جنبش اعتراضی اخیر در ایران

کورش عرفانی

Korosherfani@yahoo.com

www.korosherfani.com

19 تیر 1388

در این نوشتار برای عدم طرح موضوعات فرعی بسیاری از نکات کلی مانند وضعیت عمومی کشور، استبداد سی ساله رژیم، نارضایتی همگانی و ضمنی و... مورد بحث قرار نگرفته است. هم چنین برای گم نکردن نکات اصلی در میان نکات فرعی بسیاری از توضیحات حاشیه ای در پانویس آمده است.

مطالعه ی آنها را برای درک بهتر استدلال های متن توصیه می کند.

نکات ابتدایی:

جرقه ی جنبش اعتراضی مردم آمار غیر قابل باوری بود که در شب 22 1388 به عنوان نتیجه ی

از رسانه های رسمی رژیم . از آنجا که صحیحی در باره ی واقعیت رای گیری

دست نیست باید با استفاده از اطلاعات و داده های فرعی به ارائه برخی فرض ها بپردازیم.

• آماری که برای کل شرکت کنندگان در انتخابات یعنی 85 درصد واجدین شرایط و چیزی در حدود 40

میلیون نفر¹ ارائه شد نمی تواند صحت داشته باشد.² بنابراین

• رقم واقعی رای دهندگان باید چیزی بین 25 27 میلیون³.

¹ <http://www.tebyan.net/Weblog/tondar59/post.aspx?PostID=73722>

2 نکته ی جالب در برخی از پژوهش های آماری که سعی در یافتن رد تقرب در نتایج اعلام شده دارد این است که آنها اصل رقم کل را که هدف اصلی بهره برداری رژیم بود زیر سوال نمی برند. رامین کامران، پژو هشگر و استاد دانشگاه درپاریس در این باره با اشاره به کسانی که با پذیرفتن فرض شرکت 85 درصدی واجدان رای دهی به بررسی تقرب رژیم می پردازند می گوید: « ... مسئله میزان شرکت مردم در انتخابات که فایده اصلی است که نظام اسلامی از ترتیب دادن این کارناوال میبرد، در هیچکدام از این تحقیقاتی که با این همه اهن و تلب به ما عرضه شده، مورد اعتنا قرار نگرفته است. دعوای همه فقط اثبات تقرب احمدی نژاد و حقانیت موسوی است و از این حد قدمی جلوتر نمیگذارند، جستن حقیقت برایشان هر چه باشد هدف اصلی نیست. اگر بود چطور میتوانستند رقمی را که از دیدگاه گردانندگان انتخابات حائز بیشترین اهمیت سیاسی است از اساس درست فرض کنند و بر سر جزئیات تقسیم آرای که اصلاً معلوم نیست جمعشان چقدر است و چه کسی به صندوقشان ریخته است، موشکافی کنند؟ این چه نوع پژوهش علمی است که کوه را نمیبیند ولی اعتبار دانشگاهی و کامپی و تمام قبل منقل تحقیق را به کار میگیرد تا وجود موش را اثبات کند؟ آن هم با این روشها!»

http://www.iranliberal.com/Maghaleh-ha/Ramin_Kamran/RKamran_Arqam%20W.htm

³ این رقم از کجا می آید؟ استدلال من این طور است: در دور هفتم که موضوع انتخاب خاتمی با 20 یلیون رای و 1376 مطرح بود علائم و شواهد قابل مشاهده ای از حضور وسیع مردم و بخصوص قشرهای شهری و

جوانان داشتیم. این در حالی بود که میزان مشارکت تنها 79.93 .

(<http://alef.ir/1388/content/view/47523>) در دور هشتم که میزان مشارکت به 66.59 اعلام گردید به

وضوح می شد مشاهده کرد که حضور مردم کمتر است، حتی با وجود حضور مجدد خاتمی. تبلیغات رژیم در طول انتخابات

نهم ریاست جمهوری که بر اساس آمار رسمی تنها 62.84 درصد در دور دوم مشارکت به

همراه داشت بسیار قوی تر و تصاویر صف های انبوه بسیار بیشتر از انتخابات دهم بود. این شواهد نظری (تصویری یا

گفتاری) نشان می دهد که رقم واقعی مشارکت در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ 22 1388

بهترین حالت چیزی بین 50 60 . یعنی بین 23 27 میلیون نفر که می توانیم رقمی در اطراف 55

درصد یعنی حدود 25 میلیون نفر را به عنوان یک رقم متوسط بگیریم و این از رقم 85 درصد مشارکت یعنی بیش از 39

میلیون نفر بسیار دور است. <http://alef.ir/1388/content/view/47523> در این مورد باید حدس زد که میزان

- از این رقم باید چیزی نزدیک به 11 تا 14 میلیون به موسوی رای داده باشند⁴.
- این رقم به طور عمده شامل ایرانیانی است که براساس یک تقسیم بندی اجتماعی در طبقه ی متوسط قرار می گیرند.⁵
- این رقم به طور عمده باید شامل تهران بزرگ و برخی از شهرهای بزرگ دیگر مانند اصفهان، تبریز، شیراز و مشهد بوده باشد.
- احمدی نژاد باید بین 8 تا 10 میلیون رای آورده باشد.⁶

مشارکت در بین افشار متوسط شهری، با هدف سد کردن راه انتخاب مجدد احمدی نژاد در بالای این رقم 55 میان افشار پایین اجتماعی زیر این حد متوسط بوده .

⁴ بسیاری از مشاهدات و گفته های افراد جکایت از پویایی طبقه ی متوسط شهری برای رای دادن به نفع میرحسین موسوی بود.
⁵ رد و اثر حضور و اهمیت لایه های میانی و طبقه ی متوسط را در این جنبش می توان در گفته های میر حسین موسوی به آشکاری دید: « تیر () ، در سایت «کلمه» وابسته به میرحسین موسوی، که چهره اصلی جنبش کنونی است، خبری منتشر شد درباره دیدار او با گروهی از جامعه . بنابر این گزارش، بخشی از گفته های موسوی در این دیدار به وضعیت طبقه متوسط اختصاص داشته . گزارش کوتاه است و مشخص نمی کند که چرا سخن به وضعیت این طبقه کشیده . بعید نیست که کسی یا کسانی تذکر داده باشند که حامل اصلی جنبش اعتراضی کنونی، طبقه متوسط است. باری، موسوی، آن گونه که سایت «کلمه» گزارش کرده، گفته : «در شرایط فعلی یک خودآگاهی در بین قشر میانی ایجاد است که اگر هدف داشته باشد انرژی مثبتی است که برای ساختن آینده کشور بسیار مفید خواهد بود و اگر مشکل ساز می .» در ادامه گزارش «کلمه» : «موسوی معتقد است که نیازهای قشر متوسط با نیازهای ملی جامعه عجین شده است که اگر پاسخ مثبت دریافت کند خوب است اما اگر پاسخ مثبت دریافت نکند سرخوردگی بزرگی در جامعه پدید می آید.» موسوی همچنین گفته : « دولت برای این قشر در شرایط فعلی برنامه ای ندارد و امیدی به آن نیست.»

http://zamaaneh.com/nikfar/2009/06/post_119.html

⁶ این احتمال هست که هیچ گاه آرای واقعی این انتخابات آشکار نشود، زیرا انتشار بین 60 تا 70 میلیون تعرفه، پراکندگی صندوق های رای گیر و گم شدن برخی از صندوق ها و حضور وسیع برگه های رای که به خط یک نفر است و دهها مورد تقلباتی دیگر که در گزارش کمیته صیانت آرای میرحسین موسوی به برخی از آنها اشاره شده بود (<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20090705171915/Gozaresh%20Sianat.pdf>) نشان از پایمال شدن هر گونه امکانی برای به دست آوردن آمار واقعی دارد. اما یکی از دلایلی که از طریق آن می توان پی برد احمدی نژاد رای دروغین بیش از 24 میلیون رای را به دست نیآورده است این است که وی نتوانست در مقابل اعتراضات وسیع مخالفان خود حتی یک راهپیمایی یا تجمع وسیع برگزار کند. سهراب بهداد استاد دانشگاه در رشته اقتصاد در پاسخ به این پرسش که محمود احمدی نژاد از یک پشتوانه اجتماعی برخوردار است می گوید: « اگر این درست باشد، چطور از زمان آغاز اعتراضات، هیچ گونه حرکت خود به خودی از جانب طرفداران محمود احمدی نژاد اتفاق نیفت . تجمع هایی که به طرفداری از او رخ داده است، از طرف دولت سازمان داده شده و نیروهای بسیجی بودند که با اتوبوس به این نقاط منتقل می شدند.» سهراب بهداد می افزاید:

- این رقم به طور عمده باید دربرگیرنده ی روستاییان⁷، باورمندان مذهبی شهرهای کوچک و متوسط و وابستگان به دستگاه بوده باشد.⁸
- غایب اصلی و عمده در این انتخابات که رقمی حدود بالای 15 میلیون نفر رای دهنده را شامل می شود طبقه ی محروم شهری می باشد.⁹
- خیزش اعتراضی بعد از اعلام نتایج انتخابات، به دلیل فاصله ی زیاد آمار اعلام شده از تصور نزدیک به واقعیت طبقه ی متوسط مبنی بر رای برتر برای موسوی در مناطق شهری بود.¹⁰

« حتی در شهر های کوچک نیز شاهد حضور طرفداران آقای احمدی نژاد در خیابان نبودیم. چرا حرکتی عمده اجتماعی از سوی طرفداران محمود احمدی نژاد را شاهد نبودیم . نمی گویم کسی به وی رای نداده است. حتما کسانی به وی رای داده اند ولی آنها حاضر نیستند از رای خود دفاع کنند ». http://www.radiofarda.com/content/o2_social_movement_iran/1764135.html این امر بیانگر دو نکته است: نخست پایین بودن تعداد آرای احمدی نژاد در کل و دیگر تجمع این آراء در روستاها و یا شهرهای بسیار کوچک. یعنی جایی که نمی توان تظاهرات بزرگ از طرفداران وی ترتیب داد.

⁷ برخی داده های جدید نشان می دهد که حتی باید در مورد رای بالای احمدی نژاد میان روستاییان شک کرد. به طورمثال نگاه کنید به این گزارش جالب از روستاهای اطراف شیراز و نبود استقبال از احمدی نژاد:

<http://www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=20090705200540.html>

8 نباید فراموش کرد که جمعیت شهری ایران بر اساس آمار سال 1385 48 میلیون و 245 هزار و 75

. یعنی نزدیک به 70 درصد جمعیت ایران شهر نشین هستند. <http://www.aftabnews.ir/vdccc0xqe.2bqsi8laa2.html>

⁹ صحت نسبی این رقم و اهمیت آن از جایی قابل پی گیری است که می بینیم این لایه های اجتماعی در شهرهای بزرگ در اعتراضات بعد از اعلام نتایج چندان فعال نمی شود، زیرا مشارکت فعالی نداشته است که حالا بخواهد برای دفاع از آن به خیابان بیاید. برخلاف قشرهای میانی که بسیار فعال و امیدوار بودند و اعلام نتایج نادرست خشم آنها را برانگیخت. موضوع غیبت افشار محروم شهری هر چند که در مراحل بعدی می تواند به گونه ای دیگر تفسیر و تعبیر شود در این پیش فرض آماری مورد نظر قرار گرفته است.

10 برای کسانی که طور فعال در انتخابات به نفع موسوی شرکت کردند جای شکی باقی نمانده بود که تعداد رای دهندگان به موسوی آن قدر زیاد است که پیروزی وی حتمی است. این موضوع را نیز در مصاحبه ای که موسوی شب انتخابات انجام می دهد می بینیم که ذکر می کند تمامی اطلاعات به دست آمده تا آن ساعت حکایت از انتخاب وی دارد. او چنان از پیروزی خویش و احتمال کودتا مطمئن است که شبانه یک مصاحبه ی مطبوعاتی ترتیب داده و این موضوع را عنوان می کند.

خبر درباره مصاحبه این است: « مصاحبه مطبوعاتی شبانه موسوی : - وضعیت حساس انتخابات شرایطی را پیش آورده که بر اساس آن میر حسین موسوی کاندیدای پیروز انتخابات ساعت 11 شب امروز جمعه مصاحبه مطبوعاتی خواهد . این مصاحبه در خیابان افریقا - کوچه طاهری پلاک 76 گزار خواهد شد.»

<http://www.khordadeno.com/ShowNews.php?5577>

یفوس این امر را « انجام یک شبه معجزه می داند که دهها میلیون برگه رای را در عرض چند ساعت
«¹¹ حال سوال این است که آیا این معجزه ی قلبی از قبل برنامه ریزی شده بود یا
خیر. شواهدی از دوران قبل از انتخابات حکایت از آن دارد که رژیم با برنامه ریزی به این امر اقدام کرده است.
از جمله اقدامات امنیتی پیش بینی شده و حضور ناگهانی هزاران مامور انتظامی و امنیتی در خیابان ها
از انتخابات، برگزاری مانورهای بزرگ ضد شورش¹² در آستانه ی انتخابات و... حکایت از آن داشت که جناح
حاکم می داند که می خواهد دست به یک حرکت خطرناک بزند.

اگر تقلبی به وقوع پیوست باید ریشه یابی کنیم که این فکر و طرح از کجا آمده است:

در این باره نخست باید از سوء مدیریت دولت احمدی نژاد نام برد که کشور را در یک وضعیت عمومی نزدیک به
فاجعه قرار داده بود. به گفته بسیاری مدیریت پادگانی ایران را به بدترین موقعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و
فرهنگی سوق داده بود.¹³ در عین حال تاثیر بحران اقتصاد جهانی و مسله کاهش قیمت نفت را نباید از یاد برد. این
امر حجم درآمدهای قابل تقسیم میان باندها، مافیاهای شبکه ها و جناح های درون حاکمیت را تنگ کرد و به تدریج
. جنگ قدرت روزافزون در حاکمیت ریشه در تضاد شدید منافع اقتصادی و نیز چشم انداز
نظام به عنوان بستر درازمدت حیات همه ی جناح ها داشت. اگر بخواهیم به عقب باز گردیم باید روشن سازیم که
به طور مشخص آنچه سبب شده بود این جنگ قدرت اوج گیرد، ورود سپاه پاسداران به صحنه ی اقتصادی بود که
پس از پایان جنگ آغاز شد، با مساعدت خامنه ای به عنوان ولی فقیه اوج گرفت، سرنوشت پرونده اتمی به آن
ابعادی استراتژیک داد، و سرانجام دوران خاتمی و خطر جریان اصلاح طلبی برای بخش راست نظام، متشکل از
بازار و ولایت فقیه، سبب استفاده ی ابزاری از سپاه برای خلع قدرت اصلاح طلبان، میانه روها (رفسنجانی)

طرفداران گشایش اقتصادی شد. ورود سپاه به صحنه ی سیاست با انتخابات شوراهای شهر و روستا
شهرداری تهران، کسب اکثریت ریاست جمهوری تکمیل شد.

حاضر سپاه قدرتمندترین نهاد و نیرو در سه عرصه ی اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور است و سعی دارد که
ضمن تکمیل تصرف این سه بخش، حوزه ی گسترش خود را به دو عرصه ی باقی مانده یعنی حوزه های فرهنگی

¹¹ Robert Deryfus, Iran's Green Wave, The Nation, July 1, 2009

¹² به طور مثال نگاه کنید به گزارش این مانور بی سابقه سرکوب شهری در آبان 1387 :

<http://www.aminejameeh.ir/news/87/8/187.php>

¹³ به طور مثال هشدارهای پی در پی اقتصاد دانان به دولت احمدی نژاد: <http://www.aftabnews.ir/vdci3yat13azq.html>

و اجتماعی نیز بکشاند. پس، جنگ قدرت در بالا برای تصاحب سهم بیشتر در دوعرصه‌ی سیاسی و اقتصادی بود، و واکنش سخت جامعه در مقابل دولت احمدی نژاد، در فرصت انتخابات، برای حفظ حداقل استقلال در عرصه‌ها ی فرهنگی و اجتماعی بوده است. این در حالی است که سپاه در راستای استراتژی تصرف تمامیت تمدید مهلت کار احمدی نژاد برای چهار سال دیگر را جهت تکمیل بخش‌های باقی مانده در چهار عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی و بخصوص اجتماعی و فرهنگی لازم می‌دانست. اما اگر آنها می‌دانستند که می‌خواهند چنین کنند چرا وقتی جنبش بروز کرد تا این حد بی‌سامان، آشفته و وحشت زده شدند؟ آیا این موضوع را پیش‌بینی نکرده بودند؟ برای توضیح این امر بهتر است یک الگوی نظری را برای پاسخ دهی بسازیم:

در این مورد به یک نظریه‌ی علم مدیریت مراجعه می‌کنیم که در آن چهار دلیل برای اتخاذ تصمیمات فاجعه‌آمیز توسط مجموعه‌های بزرگ ذکر شده است:

- گروه یا جامعه مورد نظر ممکن است در پیش‌بینی مشکل و تعریف مسئله قبل از به وقوع پیوستن آن دچار خطا و ناتوانی شود.
- بعد از به وقوع پیوستن مشکل، گروه تصمیم‌گیر در درک و شناخت مشکل و مسئله ناموفق باشد.
- بعد از درک و شناخت مسئله، گروه نتواند راه حل مناسب را بیابد.
- گروه برای حل مسئله سعی و تلاش فراوانی بکند ولی در مرحله عمل ناموفق باشد.¹⁴

به مورد اول بپردازیم و ببینیم آیا جناح حاکم در پیش‌بینی واکنش جامعه نسبت به طرح تقلبات دچار خطا شده بود یا خیر.

براین شده بود که استراتژی استقرار دوباره‌ی احمدی نژاد در پست خود توسط مثلث سپاه، ولایت فقیه و بازار پیاده شود.¹⁵ برای این منظور جناح حاکم می‌خواست از طرفی احمدی نژاد را برنده‌ی حتمی اعلام کند، و از طرف دیگر می‌بایست انتخابات را رونق بخشد. مغزهای متفکر رژیم ظاهراً نتوانستند تناقض این دو هدف را دریابند، زیرا از میزان نارضایتی عمومی و نفرت همگانی از احمدی نژاد بی‌خبر بودند. با شناختی که از

¹⁴ برای توضیح بیشتر پیرامون این توضیحات نظری و مثال‌های دیگری در این باره به این لینک مراجعه کنید:

http://www.ayandeh.com/page1.php?news_id=5195

¹⁵ به طور طبیعی هجوم سپاه به تمامی ارکان قدرت در جامعه نمی‌توانست با سناریو کناز زده شدن احمدی نژاد توسط رای مردم این می‌توانست سیاهترین کابوس‌ها برای سپاه باشد، و این اتفاق افتاد.

روحیه ی حاکم بر مدیریت پادگانی¹⁶ داریم در هر دو مورد حاکمیت باید پیش بینی کرده باشد که رونق دادن به انتخابات امری گذرا، نسبی و موقت چند شبی بیشتر طول نمی کشد. در مورد اعلام پیروزی احمدی نژاد نیز حدس می زده اند با واکنش های کوچک و قابل کنترلی روبرو شود نه بیشتر. بنابراین، این اساس گذاشته اند که می توانند به آسانی بحران های مختصر ناشی از حرکت کودتاوار خود را مهار کنند. واقعیت این طور نگذشت.

برای پاسخگویی به این پرسش باید ببینیم که چه چیزی سبب شد که جناح حاکم در محاسبه خود به بیراهه رود. بدیهی می نماید که در یک کسادی بی سابقه انتخاباتی نمی شد این طرح تقلب را پیش برد، لازم بود که جو . به همین دلیل مناظره ها و نیز سهل گیری ماموران در شب های آخر رقابت انتخابات نسبت به

تجمع هواداران کاندیداها در خیابان ها . این دو اقدام فضایی را ساخت که در آن نتایج مثبت و منفی برای حاکمیت ببار آمد: از یکسو مناظره ها و سخنرانی های کاندیداها بر علیه یکدیگر بسیاری از موضوعات پشت پرده را، که نوعی تصفیه حساب های درون حاکمیت بود، برای اولین بار به دست خودشان و نه

به جلوی صحنه آورد. این به مردم احساس بی سابقه ای را داد که در جایگاهی مهم قرار دارند و می توانند بر عملکرد حاکمیت نگاهی از بالا و تعیین کننده داشته باشند¹⁷. از طرف دیگر، فضای مداراگرانه ی نسبی آن ایام این ساس را پدید آورد که می توان با حضور در صحنه از آزادی بیان و نعمت های آن برخوردار شد. این دو برداشت و این دو احساس خاص و نایاب در بخش هایی از جامعه نوعی پویایی اجتماعی و روحیه ی مشارکت فعال در تعیین سرنوشت خود . میر حسین موسوی به عنوان نمود این جریان مورد استقبال قرار گرفت،

بی شک نه به خاطر فرد خودش، زیرا بعد از 20 سال گوشه نشینی، جامعه و به ویژه نسل جوان هیچ شناختی از او نداشت، بلکه به این دلیل ساده که این نقش از طرف هر کس دیگری هم با استقبالی کم یا بیش مشابه مواجه می

¹⁶ مدیریت پادگانی را می توانیم اصطلاح مشابهی بر مدیریت مبتنی بر زور مطلق بدانیم.

¹⁷ این احساس برای مردمی که در طول سی سال سرنوشت شان در حرمسراهای رژیم رقم خورده و به آنها تحمیل شده یک تجربه ی بی مانند بود و نوعی اعتماد به نفس و حس قدرت در آنها پدید آورد.

اما آیا محاسبه ی آنها در ست از آب درآمد؟ این طور به نظر می رسد که این محاسبات با آنچه گذشت همخوانی نداشته باشد. واکنش عصبی حاکمان، شتاب زدگی آنها در اعلام ارقامی که دارای ایرادهای اساسی آماری بود¹⁸ گزارش های متعدد از موج تخلفات انتخاباتی، عدم کفایت نیروهای سرکوب در هفته ی اول و سر به صحنه آمدن شتاب زده ی خامنه ای نخست برای تایید نتایج و بعد در نماز جمعه برای اعلام درگیری مستقیم با مخالفان و نمایش رقت بار و فاجعه انگیز بازشماری ده درصد آراء در مقابل دوربین ها شواهدی هستند دال بر این فرضیه که جناح حاکم طرح و برنامه ی خود را به صورتی ناقص و پراشکال برنامه ریزی کرده بوده است. این صورت باید پرسید: اشکال کار در کجا بوده است؟ در کجای این طرح ایرادی بوده که توانسته است رژیم را غافلگیر کند؟



تصویر منتشرشده توسط خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی از برگه های رای گیری در جریان بازشماری نمایشی ابعاد فاجعه و عدم آمادگی رژیم را در این باره آشکار ساخت.

بر اساس آنچه در روزهای بعد از اجرای تصمیم اعلام نتایج قلبی انتخابات روی داد می توان حدس زد که گروه حاکم در «پیش بینی مشکل و تعریف مسله قبل از به وقوع پیوستن آن دچار خطا و ناتوانی» . یعنی طرح آنها روی حدس ها، داده ها و باورهایی بود که توسط واقعیت رخدادهای 23 خرداد به بعد تکذیب شد. در باره چرایی این خطای محاسباتی می توان این فرضیه را مطرح کرد که هر چند رژیم طرح خود را بر اساس ترس و انفعال و شکست پذیری عادت شده ی مردم در دوران قبل از انتخابات بنا نهاده بود، اما دوران انتخابات و به ویژه سه هفته ی آخر آن از کیفیت برخوردار بود که به طور چشم گیری پتانسیل شرکت پذیری و خطرپذیری مردم را . به عبارت دیگر، مردم قبل و بعد از یک ماه دوران انتخابات، یکی نبودند.

ایرانیان 22 خرداد و نیز ایستادگی آنها نشان داد که این ها همان مردمی نیستند که بر اساس تصور جناح حاکم و برآوردهای امنیتی آنها باید بعد از اعلام نتایج تقلبی ساکت یا آرام بنشینند و یا فقط بخش

¹⁸ 39 میلیون رای در عرض سه ساعت !!!

بسیار کوچک و قابل کنترلی از آن دست به اعتراض محدودی در مقابل این کودتا . بنابراین می توان گفت که آنچه به عنوان خطای فاحش در محاسبات رژیم بروز می کند « عدم توانایی آنها در به روز کردن پیش بینی مشکل و تعریف مسله قبل از به وقوع پیوستن آن» .

در باره ی این که چرا این توانایی در جناح حاکم موجود نبوده است می توان از تخصص گریزی و مدیریت زدایی جناح احمدی نژاد در ساختار حاکمیت یاد کرد.¹⁹ تا آنجا که این دانش ستیزی دامنه ی خود حاکمیت را نیز فرا گرفته و تصمیم گیری را به دست کسانی داده است که به دلیل ضعف محتوایی و کارشناسی قادر نبوده اند مشکلی را که می توانسته از تصمیم تقلب در انتخابات پدید آید به خوبی پیش بینی کنند و یا ابعاد آن را به دقت حدس

20 .

از این روی می توان باور داشت که برآورد و تصمیم گیری بنیادینی که این واقعه را پدید آورد بر اساس خطا و ناتوانی حاکمیت در درک عواقب آن بوده است.²¹

مردم از این فرصت چگونه استفاده کردند؟

بدین ترتیب انتخابات فرصتی شد که قشرهای میانی اجتماعی به نوعی اتحاد تاکتیکی و اجباری با برخی لایه های سیاسی درون حاکمیت را بیابند. نوعی همکاری که بیشتر بر نبود گزینه ی بهتر و مصلحت گرایی استوار است تا ی مشترک. بدین گونه تلاش بخشی از بدنه ی حاکمیت، که موسوی و کروبی آن را نمایندگی می کردند، برای واگذار نکردن کامل عرصه ی _____ سیاست به جناح حاکم و تلاش بخشی از پیکره ی اجتماعی

¹⁹ حذف برخی از نهادها مانند سازمان برنامه و بودجه حکایت از دشمنی آشکار پاسداران با تخصص سالاری دارد.

²⁰ این گونه از برداشت ها و تحلیل های غلط به طور ریشه داری در نیروی سپاه پاسداران حضور داشته و دارد. برای نمونه می توان به مدیریت فاجعه بار سپاه در دوران جنگ اشاره کرد که صدها هزار نفر کشته و میلیاردها دلار هزینه های بیهوده روی دست کشور گذاشتند. این سنت " هر کار می خواهی بکن و به هیچ کس حساب پس نده" در میان سردمداران سپاه امری معمول و نهادینه است. این نکته را در سال 1385 در مقاله ای با عنوان « پایان رژیم به دست سپاه » : « باید گفت که سرانجام آنتی تز رژیم از دل خودش و در قالب دولت سپاه پاسداران بیرون آمده است. این دولت می رود با مدیریت پادگانی خویش و انباشت تصمیم گیری های پر خطا حیات رژیم و بقای ایران را زیر سوال

« <http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=17091> » .

²¹ تصمیمات خشونت آمیز و سرسختانه ی رژیم در روزهای بعد از آغاز خیزش نشان داد که رژیم در تشخیص چرایی این جنبش و یافتن راه حل های مناسب برای آن نیز عاجز مانده است. این موضوع را جلوتر بررسی خواهیم کرد که رژیم به دلیل عدم تشخیص مشکل رفتار و راه هایی را پیش گرفته است که می تواند وضعیت جناح حاکم را بد و بدتر کند.

برای واگذار نکردن کامل عرصه ی اجتماعی فرهنگی به جناح حاکم (در انتخابات اخیر به هم . این می تواند توضیح دهنده ی کارکرد مکملی باشد که موسوی و کروبی و حامیان درون حاکمیتی آنها از یکسو و مردم در صحنه از سوی دیگر برای هم یافتند. شی که آغاز شد برخی از ویژگی های جامعه شناختی را با خود یدک می کشید:

- این خیزش در تهران و چند شهر بزرگ دیگر به طور عمده در میان اقشار متوسط جامعه پا گرفت.
- دانشجویان و دانشگاه دیدگان موتور اصلی این جنبش بوده اند.
- محدوده ی جغرافیایی اعتراضات در تهران و شهرهای بزرگ در مناطقی بود که این لایه های متوسط و به نسبت مرفه جامعه می شناسند و یا در آن زندگی می کنند.²²
- می توان تصور کرد که تامین نسبی بدیهیات مادی به این بخش از جامعه اجازه داد که به مطالبات غیر مادی بپردازد.
- این امر به مثابه رشد آگاهی اجتماعی طبقه متوسط است
- محتوای این آگاهی وسیع تر از یک دید طبقاتی محدود است و به اموری می پردازد که کل شرایط جامعه . مانند، حقوق شهروندی، دموکراسی، آزادی بیان و....
- این در حالی است که در نزد طبقه ی محروم، به دلیل ضعف فرهنگی از یکسو، فقر شدید مادی از سوی دیگر و نیز از هم پاشیدگی اجتماعی و روانی²³، آگاهی ، کمتر خصلت عام اجتماعی و بیشتر دارای خاص طبقاتی است. یعنی مطالبات مشخص مادی و معیشتی دارد و نه کلی نگر اجتماعی خواست های غیر صنفی.²⁴

²² اکثر تظاهرات در تهران در مناطق شمالی خیابان ولیعصر، میدان ولیعصر، میدان هفت تیر، خیابان آزادی، تجریش و ... پاره ای از گزارش ها خبر از پدیده ای مشابه در تبریز و اصفهان دارد.

²³ باید دانست که میزان گسترش پدیده هایی مانند اعتیاد، طلاق، بیکاری، از هم پاشیدگی خانوادگی، افسردگی، تن فروشی ... در میان این اقشار بسیار گسترده از سایر قشرها می باشد. این ها همه اعضای این طبقه را به صورت مشخص، ملموس و نیز پیوسته به موضوعات بدیهی زندگی مشغول داشته و به آنها فرصت پرداختن به مسائل غیر مادی را نمی دهد.

²⁴ این را به عنوان یک امر عام در میان توده های فقیر و محروم می دانیم، ولی بی شک موارد استثنا کم نیست و رو به افزایش هم دارد.

- نمونه مشخص این تفاوت فرهنگی انعکاس وسیع جهانی این جنبش است که به دلیل تجهیز و تسلط اعضای های متوسط بر ابزارهای فن آوری نوین و ارتباطات بوده است.²⁵
- این جنبش البته از یک زمینه ی وسیع و عمیق نارضایتی که تمامی اقشار جامعه به استثنای همدستان در بر می گیرد برخوردار است.
- به دنبال آغاز خیزش اخیر، شعارها و مطالبات نیرو های این جنبش بیشتر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و کمتر اقتصادی یا صنفی بود.
- به نظر می رسد که قشرهای محروم جامعه خود و مطالباتشان را در این جنبش نیافتند و به همین دلیل نیز در آن حضور جدی پیدا نکردند.²⁶
- محدودیت جغرافیایی، محدودیت اجتماعی و محدودیت مطالباتی جنبش فضای مناسبی را برای ورود سایر اقشار و طبقات محروم جامعه به میدان فراهم نکرد.²⁷

²⁵ از جمله شناخت و دسترسی به اینترنت و سرویس های آن مانند تویتر، فیس بوک و ... و نیز تلفن همراه و ...

²⁶ بیش از 200 شعار که در رسانه ها و اینترنت به عنوان شعارهای مطرح شده بود جمع آوری کرده و یک و تحلیل محتوای مبتنی بر روش واژه سنجی (lexicometrique) را بر روی آنها انجام داد. این پژوهش که باید در نسبی بو دن و ناکامل بودن نتایج آن تردید نداشت نشان می دهد که شعارهای عنوان شده در طول دو هفته گذشته به طور عمده جنبه ی سیاسی داشته و در آن به ترتیب واژه های ملت (18) ، موسوی (14) ، ایران (8) ، رهبر (8) ، رای (6) ، ایرانی (4) ، احمدی (4) ، منه ای (4) موضوعات محوری بودند. واژه هایی که حکایت از خواست های اقتصادی و اجتماعی باشد بسیار کم است مانند عدالت و فقر (فقط یکبار) و برخی دیگر موضوعات مانند بیکاری، تورم و یا نابرابری در این نمونه آماری مور مطالعه موجود نیست.

²⁷ در این باره باید به گونه ای ریشه ای تر به نوعی همسنخی نسبی میان باورهای مذهبی طبقه متوسط فرهنگ مذهبی حاکم اشاره کرد که بازتاب آن را در نمونه ی زیر می بینیم : «در پی پراکنده شدن جمعیت معترض از اطراف مسجد قبا و حسینیه ارشاد، هزاران نفر از آنان در خیابان های اطراف به راهپیمایی پرد . از جمله گروهی از آنان به سمت جنوبی خیابان شریعتی حرکت کرده و تا سهروردی شمالی پیش رفتند. نکته جالبی که در این راهپیمایی می شد دید، حضور یک روحانی میانسال در پیشاپیش جمعیت معترض بود که به خواست مردم، هدایت آنان را به عهده گرفت. حرف شنوی مردم از این روحانی به قدری بود که وقتی جمعیت به خیابان سهروردی شمالی و مقابل مسجد حجت بن الحسن رسیدند، به خواست این روحانی، متفرق شده و راهپیمایی خود را خاتمه دادند. «حاج آقا دوستت داریم» از این روحانی تشکر کرده و پراکنده شدند.» <http://ayandeneews.com/fa/pages/?cid=9488> در این باره یک فلسفه ایرانی به نام محمد رضا نیکفر می گوید: «رابطه طبقه متوسط با رژیم به صورت ستیز مطلق نیست. همپوشی ای (overlap) که میان جامعه وجود دارد و به صورت همدستی و همسویی بروز می کند، در سطح طبقه متوسط نیز بروز می کند. بسیاری از

- این سه محدودیت سبب شد که دستگاه سرکوب بتواند تمام انرژی خود²⁸ را روی یک بخش محدود از جمعیت و یک حوزه ی محدود جغرافیایی متمرکز کند و آن را به عقب نشینی وادارد.
- پس علت موفقیت سر کوب در فزونی امکانات سرکوبگری به نسبت کمیت و کیفیت اعتراضات این قسمت از نیروهای اجتماعی معترض بود.
- عامل کمیت به تعداد معترضین و گستره ی جغرافیایی اعتراضات مربوط است و کیفیت به میزان سازماندهی نیروهای معترض²⁹، نبود رهبری کارآ³⁰ و کمبود رادیکالیسم در جنبش³¹.

آیا این برتری رژیم به معنای حل مشکل هم

به عبارت دیگر آیا حاکمیت اداره ی بحران موفق شده آن را کاهش داده و فرونشاند و یا از میان برده . در این باره اگر به ظاهر شرایط مراجعه کنیم، چنین می نماید که مشکل کاهش یافته است. یعنی خطر آنی از

کارگزاران و مهندسان از دل این طبقه برمی خیزند و بدون خدمت آنان کار رژیم پیش نمی . ها و رشوه پذیری ها در میان این طبقه ضامن بقای رژیم بوده . چیزی که نبایستی از آن غافل شد، رخنه ایدئولوژیک رژیم در میان این طبقه . هسته مرکزی ایدئولوژی رژیم، اراده به قدرت است. خدای این ایدئولوژی با قدرت و قهرش مشخص می . کل آموزه بر اساس فرمان، قهر و مکر است. اراده به قدرت جاذبه ناسیونالیستی ایجاد می کند، آنگاه که به صورت تکنیک، قدرت طلبی صادی و ژئوپولیتیک بروز می کند... اما مشکل طبقه متوسط، تنها این نیست که از ایدئولوژی رژیم نگسسته . این طبقه به تنهایی توان پیشبرد یک اعتصاب همگانی را ندارد. اعتصاب همگانی به مثابه مظهر همگانی شدن نبرد، مبتنی بر یک جبهه طبقاتی است. رکن اصلی این جبهه، طبقه کارگر است. طبقه کارگر می " های جامعه را بسیج کند و مانع از آن شود که بخش قابل ملاحظه ای از آنان زیر پرچم فاشیسم دینی روند. همچنان که انقلاب بهمن نشان تنها آن هنگام که کارگران در کانون اعتصاب همگانی قرار گیرند، این احساس همگانی در جامعه پدید می آید که کسی با اعتصاب چیزی از دست نمی دهد. این احساس، خاص طبقه کارگر است و این طبقه است که می تواند آن را در جامعه بدمد.»

http://zamaaneh.com/nikfar/2009/06/post_119.html

²⁸ برخی آمارها حکایت از حضور 40 هزار نفر نیروی سرکوبگر در مرکز تهران دارد. (عدد تایید نشده)

²⁹ حاکمیت به دلیل برخورداری از سازماندهی دولتی نیروهای خویش را به صورت منظم و با ارتباط وارد صحنه می کند و اگر یک چنین سازماندهی در میان نیروهای مردمی نباشد آنها موفق تر عمل خواهند کرد. از همین روی خنثی سازی سازماندهی دولتی بستگی مستقیم دارد به میزان سازماندهی نیروهای اجتماعی.

³⁰ هرچند که این جنبش به اسم رای به موسوی آغاز شد اما به سرعت نوعی رهبری جمعی در آن شکل گرفت. ولی این رهبری فاقد انسجام لازم برای پیش برد کار است. بنابراین به نوعی رهبری سازماندهی شده و متشکل نیاز است تا استعدادها و امکانات رهبری جمعی در سطح خرد را تقویت و هماهنگ سازد.

³¹ این امر نیز عبارت است از درک واقعی از امکان برخورد کارآ با دشمن. یعنی بهره بردن از روش های قهر آمیز یا خیر، برای بی اثر کردن روش سرکوبگری.

حاکمیت رژیم در یافت که در محاسبه ی خود ابعاد اعتراضات و جدی بودن آن را نادیده گرفته اند،

بنابراین به سرعت واکنش نشان داده و قدرت کمی سرکوبگری و شدت بی رحمی

اعتراضات و تجمعات را کاهش دهند. ولی آیا خاموشی اعتراضات جمعی در جامعه به معنای حل این بحران نیز

است؟ آیا مشکلی که به واسطه ی تصمیم تقلب در انتخابات به وجود آمد فقط دارای یک بعد بود و آن هم

اعتراضات خیابانی بود، و یا ابعاد دیگری هم داشت که باید به آنها پرداخت؟

اگر به وجوه مختلف موضوع شرایط بعد از انتخابات مراجعه کنیم در می یابیم که مشکلات دیگری جز حضور

اعتراض آمیز مردم پدید آمده است که در اینجا به اهم آنها می پردازیم:

1) شکاف در یکدستی ساختار قدرت: حاکمیت جمهوری اسلامی در طول سه دهه ی گذشته با وجود اختلاف

های درون جناحی خود به صورت یک تن واحد عمل کرده بود. هیچ جناحی دیگری نفی و تخطئه نمی

کرد، بلکه در حد انتقاد و ایراد گیری و سهم خواهی ضمنی از هم باقی می ماندند. اما به نظر می رسد که

ریشه های عمیق جنگ ثروت و قدرت که در انتخابات اخیر بروز کرد این یکدستی را برای همیشه

میان برد و جناح ها را به صورت " " یکدیگر³² روبروی هم³³. اینک در درون حاکمیت

جناح هایی موجود است که به دنبال فرصتی هستند تا دیگری را از صحنه خارج سازند. این گام نخست

در مسیر حذف گرایی است که می تواند تا مرز حذف فیزیکی پیش رود و با خود توابعی را به دنبال

آورد که جز مشکلات جدید و تبدیل شدن به یک کلاف سردرگم چیزی نخواهد بود.

32 این دشمنی را به وضوح می توان از سوی کسانی مانند حسین شریعتمداری جلاد دید که از طرف خامنه ای سخن می

گویند: «مدیر مسئول کیهان ... : موسوی اگرچه در بیانیه اخیر و پرتناقض خود، بخش دیگری از مأموریت دیکته

شده بیرونی را - همانگونه که از قبل پیش بینی شده بود- به اجرا درآورده است ولی این بیانیه با هدف دیگری نیز منتشر شده

است که فرار از مجازات قطعی به جرم قتل انسان های بی گناه، برپایی آشوب و بلوا، اجبر کردن ارادل و اوباش برای

تعرض به جان و مال و ناموس مردم، همکاری آشکار با بیگانگان و ایفای نقش ستون پنجم آمریکا در داخل کشور و دهها

جرم مشهود دیگر از جمله آنهاست. جنایات هولناک و خیانت آشکاری که متهمان اصلی آن از جمله موسوی و خاتمی باید در

دادگاهی علنی و در مقابل چشم مردم مظلوم و خونخواه پاسخگویی آن باشند.»

<http://www.fardanews.com/fa/pages/?cid=85846>

33 در این باره باید به نقش مهم خامنه ای برای تثبیت موقعیت خود و خاندانش در راس هرم حاکمیت و احساس خطر بازاری

های متولفه در احتمال برقرار روابط اقتصادی با آمریکا توسط دولت غیر احمدی نژاد و در دسرهای جدید این امر اشاره

کرد.

فشار در مورد آزادسازی بازداشتی‌های معروف (ابطحی، نبوی، حجاریان) یا حکومت باید آنها را آزاد سازد، که در این صورت نوعی عقب‌نشینی محسوب شده و این افراد بار دیگر در فضای ملت‌هت کتونی در صحنه‌ی سیاسی فعال می‌شوند و حرفه‌ایشان، تا حدی، جو را بر علیه حاکمیت کتونی دوباره فعال می‌سازد؛ و یا جناح حاکم عقب‌نشینی نمی‌کند و در این صورت رادیکالیزم را در میان بخش‌های اصلاح طلب جامعه رشد می‌بخشد و شکاف و دور را به سوی جدایی و رودروی می‌کشاند. امری که در درازمدت و با توجه به لاینحل بودن ریشه‌های مادی مشکلات غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد. از یک مرحله، اصلاح‌طلبان سابق در می‌یابند که گزینه‌ی رادیکال تنها شانس بقای آنهاست.³⁴

(2) شکاف ایدئولوژیک و مذهبی: در اینجا نیز برداشت‌های مختلف روحانیون نسبت به پدیده‌ی ولایت و حکومت اسلامی و نوع برخورد حکومت با مردم دچار تشتت شد.³⁵ این تشتت البته سابقه دار است و هنوز توان رفتن به سوی ایجاد یک رویارویی میان مقامان مذهبی را ندارد. اما پراکندگی آراء مذهبی، تصویر حاکمیت یکدست را در بدنه‌ی ایدئولوژیک نظام به هم می‌ریزد و بستری می‌شود برای نفوذ آرای‌ی که، اگر قرار باشد تحقق یابند، جز با تشدید تشتت در عرصه‌ی سیاسی ناممکن خواهد بود. موضع‌گیری‌های تدریجی منتظری و یا صناعی که ممکن است به رادیکالیزم عمل‌گرای پیروانشان بیانجامد. در سایه این بحران دست‌آورد تاریخی رژیم برای از میان بردن تضاد و فاصله میان حاکمیت و حاکمیت که تز اصلی خمینی بود زیر سوال می‌رود و بار دیگر، به سان دوره‌ی قبل از انقلاب، حکومت به عنوان دو نهاد جدا و حتی مقابل هم مطرح می‌شوند. این امر که تازه آغاز شده است

34 می‌توان پیش‌بینی کرد که رژیم با آنها همان کاری را خواهد کرد که با توده‌ای‌های همکار خویش در سال 60-61.

³⁵ به‌طور مثال می‌توان به گفته‌های منتظری، آیت‌الله طاهری، آیت‌الله صناعی و مجمع مدرسین حوزه‌ی علمیه قم در این باره اشاره کرد که در تضاد مستقیم با روحانیت قدرت طلب مانند مصباح یزدی و مهدوی‌کنی قرار می‌گیرند. دیر یا زود این اختلافات از حوزه‌ها بیرون زده و به سطح خیابان‌ها کشیده خواهد شد. زیرا در پشت آنها موضوع قدرت مذهبی، قدرت سیاسی و منافع اقتصادی نهفته است.

یکپارچگی ایدئولوژیک نظام را به هم خواهد ریخت و سبب پیدایش دو مقوله روحانیت حاکم و روحانیت غیر حاکم خواهد شد.³⁶

(3) بحران مشروعیت اجتماعی: انتخابات، چهره‌ی فاسد، دزد، جنایتگر و دروغگوی نظام را به گونه‌ای عریان در مقابل دیدگان مردم ایران گذاشت. آن هم نه به روایت دشمنان جمهوری اسلامی، بلکه از دهان خود اجزای نظام. به دنبال آن، این جنبش موجب شد که جدایی بخش مهمی از جامعه با حاکمیت به صورتی فعال و عملی درآید، یعنی از حالت ضمنی به شکل علنی برسد. معنای آن این است که از این پس، حاکمیت برای کسب احترام جامعه و رعایت قوانین خود نمی‌تواند روی اطاعت درونی شده یا عمل داوطلبانه‌ی فرد حساب کند، بلکه باید با اسلحه و تهدید و چماق به این مهم دست یازد.³⁷ بخشنامه اخیر رییس قوه قضاییه رژیم برای جرم دانستن استفاده از ماهواره یا اینترنت در مواردی که بر علیه حاکمیت است بیانگر تصور آنها از نوع کنترل زندگی اجتماعی است.³⁸ این نکته را خوب می‌دانیم که هیچ نظم اجتماعی نمی‌تواند به صورت پایدار بماند مگر بر اطاعت داوطلبانه شهروندان استوار باشد. نظم اجباری به گواه تمامی نمونه‌های دیگر در جهان (شیلی، آفریقای جنوبی، ترکیه در دوران کودتا) تنها موقتی است و بستری است برای تشدید بی‌نظمی اجتماعی بعدی. رابطه‌ی جامعه با رژیم از این پس بیشتر بر اساس تنش و قهر است و تغذیه‌کننده‌ی آتش نبردهایی است که هر لحظه می‌تواند از جایی جرقه بخورد. جدایی جامعه با حاکمیت از این پس به طور روزانه در زندگی مردم تبلور خواهد یافت. حاکمیت فاقد مشروعیت که بخواهد با تهدید و ترس و ارعاب پایدار بماند عمر کوتاهی در پیش دارد. بخصوص وقتی که شانس‌های بازسازی این مشروعیت را برای خود از میان برده است.

³⁶ البته نباید شک داشت که بخشی از روحانیت دریافته است که در صورت بروز یک جنبش قهرآمیز ضد حکومتی خطر نابودی نهادهای مذهبی به دلیل پیوند ارگانیک آن با حاکمیت ستمگر کنونی بسیار بالاست. بنابراین به طور غریزی دریافته اند که برای بقای خود و نیز نهاد مذهب در جامعه بد نیست از حالا که بوی خطر می‌آید خود را قدری از رژیم دور سازند.

³⁷ این فاجعه را می‌توانیم در این حرکت ببینیم که رژیم به منازل مردم زنگ می‌زند و پیام ضبط شده‌ای حاکی از تهدید آنها به مجازات در صورت شرکت در تظاهرات را به گوش می‌رساند. این یعنی تلاش برای ایجاد منظم وحشت در دل شهروندان. حرکتی که در یک جامعه از هم پاشیده جز افزایش خشم و نفرت و انفجاری کردن شرایط نقش درازمدتی نخواهد

³⁸ http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/07/090705_ka_shahroudi_satellite.shtml

4) بحران مشروعیت خارجی: تصویر رژیم جمهوری اسلامی در این دو هفته همان قدر آسیب خورد که در طول بیست و چند سال گذشته. از یک رژیم به ظاهر مسلط بر اوضاع و دربرخی از کشورهای اسلامی دارای تصویر مقبول، ناگهان به یک رژیم آدمکش، کودتاگر و مورد تنفر ملت خود تبدیل گشت. این انحطاط بی شک بهای سنگینی را در عرصه های مختلف بر حکومت فعلی تحمیل خواهد کرد و دیر نخواهد بود که آثار آن از این سوی و آنسوی به طور جدی تر بروز کند. کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران، زیر سوال رفتن مذاکره بر سر پرونده ی اتمی، منزوی ساختن مقامات حکومتی، به رسمیت نشناختن احمدی نژاد، قطع مذاکرات گذشته، عدم دعوت از مقامات حکومتی در مجامع بین المللی، عدم صدور ویزا برای مقامات رژیم و زیر سوال رفتن بسیاری از توافق های اقتصادی و سیاسی و نیز بی اعتنایی جهان به ادعاها و گفته ها و بیانیه های رسمی و غیر رسمی رژیم از این جمله است.³⁹

5) بحران اقتصادی: جنبش، چرخ های اقتصاد کشور را کند کرده است و اگر تنش ادامه یابد می تواند آنها را از کار اندازد. ضرر و زیان بورس، مخابرات شگری و تجارت خرد از جمله آنهاست.⁴⁰ اما این ها فقط ظاهر قضیه است. افزایش شدید بیکاری در ماههای آینده، کاهش درآمد دولت، افزایش هزینه های آن و نیز عدم سرمایه گذاری می رود تا اقتصاد کشور را به حالت رکود و فلج

39

⁴⁰ گزارش های حاکیست که بسیاری از موسسات مالی (قرض الحسنه و...) که سودهای 20 درصدی به مردم می داده اند به دلیل رکود بخش مسکن و سایر فعالیت های اقتصادی که روی آن سرمایه گذاری کرده بودند در معرض ورشکستگی قرار دارند و پیش بینی می شود برای حل مشکل خود رو به بانک مرکزی بیاورند. سایت آینده نیوز در این باره می نویسد: «بازپرداخت وام با بهره های بین 20 30 درصد توسط این مؤسسات به مردم، طی سال های گذشته نیز که عموم خرید مسکن یا سرمایه گذاری گردیده است، به دلیل رکود اقتصادی و سقوط قیمت مسکن با مشکل مواجه شده، به نحوی که این مؤسسات در وصول طلب های معوقه دچار چالش شده و از اعمال جریمه های تصاعدی برای دریافت سریع خود استفاده می کنند. به نظر می رسد که راه باقی مانده برای نجات مؤسسات مذکور، استقراض از بانک مرکزی یا استفاده از تسهیلات حساب ذخیره ارزی می باشد که این دو راه نیز نیاز به موافقت مسئولان ذی ربط دارد که با توجه به شرایط اقتصادی کشور، با مقاومت هایی همراه خواهد بود.»

<http://www.iranpressnews.com/source/061629.htm>

. این یکی از آن هزینه های جانبی موضوع است که اگر گسترش یابد دیر یا زود به هزینه ی اصلی رفتار سرکوبگرانه تبدیل خواهد شد و با خود خیزش های اعتراضی صنفی و اجتماعی را همراه خواهد داشت. به طوری که موضوع انتخابات به دلیل بروز شورش ناراضیان، گرسنگان، بیکاران و نیز بی حقوق ها می تواند به حاشیه رانده شود.

مروری بر این عوارض پنج گانه، که به عنوان نمونه برشمرده شد، می توانیم دریابیم که تصمیم جناح حاکم به نسبت نتایج مورد انتظار آن به سوی عدم موفقیت رفته است. زیرا هدف سپاه این { } است که با تمدید چهار سال دوم احمدی نژاد، تصرف تمامی عرصه های حیات جامعه را تکمیل کرده و به معنای تام کلمه، عنان و اختیار همه چیز را در کشور در دست گیرد و در کنار آن با دستیابی احتمالی به بمب اتمی، تبدیل به قدرتی شود که به چالش طلبیدن آن هم برای مردم ایران در داخل و هم برای جهان خارج ناممکن شود. چیزی شبیه به کره شمالی از نوع اسلامی و پاسداری آن. در این صورت، استقرار حکومت ولایی، حذف تدریجی انتخابات، موروثی کردن جایگاه ولایت فقیه و نیز دائم العمر کردن مقام ریاست جمهوری می تواند بخش هایی از این سناریو باشد. بحران های پنج گانه ای که آمد نشان می دهد که وضعیت فعلی برای دستیابی به این هدف بسیار دور می نماید. بخصوص اگر توده های مردم بتوانند به عنوان موتور اصلی جنبش راه فعال سازی وسیع آن را دوباره بیابند. این موضوع را اکنون بررسی می کنیم.

وضعیت کنونی مردمی چیست؟ آینده آن چگونه است؟

گفتیم که نوعی اتحاد اجباری و کارکردی⁴¹ میان لایه های متوسط جامعه و برخی لایه های درونی حاکمیت در طول انتخابات شکل گرفت و این جنبش را سبب شد. امروز اما جناح حاکم هر دو این ها را به چشم دشمن می بیند، طبقه ی متوسط را به عنوان دشمن برون ساختاری خود و اصلاح طلبان و تغییرگرایان درون حکومتی را به چشم ساختاری خود. شدت عمل و شیوه برخورد با این دو دشمن البته یکی نیست⁴² اما جناح حاکم عقب

⁴¹ وجه اجباری و کارکردی این رویداد در این است که در یک خلاء سیاسی ناشی از اختناق مطلق جامعه به دنبال هر فرصتی است که در آن بتواند نارضایتی خویش را به نوعی ابراز دارد. به همین دلیل است که این جنبش ها بعد از بهره بردن از فرصت ها می توانند به سرعت از دستاویز ابتدایی خویش عبور کرده و مطالبات مهم دیگری را بیان کنند.

⁴² عدم برخورد یکسان با دشمنان برون ساختاری و درون ساختاری را می تواند در سرنوشت زندانیان هریک از این دو طرف دید. حالی که شخصیت های اصلاح طلب درون حکومتی صرفا در بازداشت بسر می برند خبرهای مستند و بسیار نگران کننده ای درباره

نشینی و تسلیم هردو را می خواهد خواهان شکست هردو است، به هردو آنها تاخته و هردو را برای عقب راندن در عرصه های متفاوت مورد هجوم قرار می دهد. در مقطع انتخابات و حتی در دوره ی اعتراضات بعد از آن این دو نیرو (طبقه متوسط و اصلاح طلبان) هردو به هم احتیاج داشتند: اصلاح طلبان برای بقای سیاسی و اقتصادی خود و مردم برای حفظ حداقل استقلال اجتماعی و فرهنگی خویش. این که این اتحاد «یک بستر و دورویا» گونه تا کجا پیش رود به طور مستقیم بستگی دارد به دو پارامتر:

(1) توان مقاومت هر یک در حفظ رابطه ی خود با دیگری به طریقی که قلع و قمع کامل هر یک از آن ها به تنهایی به دلیل حمایت دیگری ناممکن باشد.⁴³

(2) تدارک حرکت های تهاجمی مشترک برای عقب راندن جناح حاکم و پیشروی و کسب موفقیت.⁴⁴

به نظر می رسد که به محض این که یکی از این دو طرف (دو کاندیدای دیگر کروی و موسوی و یاران نزدیکشان) دیگری را به طور کامل رها کند، رژیم به سرعت هر دو را یکی بعد از دیگری مورد هجوم نهایی قرار داده و از میان می برد. پس در حال حاضر یک سپر دفاعی ناپیدا به طور نسبی برای آنها وجود دارد که به دلیل این در کنار هم بو⁴⁵. اما این سپر به دلیل نبود اعتراض جدی و قاطع موسوی-کروی و خاتمی در مقابل دستگیری ها و شکنجه ها و اعدام ها ضعیف شده است.⁴⁶

اما همین شرایط شکننده ی کنونی نیز با گذشت زمان و در صورتی که نه این دو نفر و نه مردم دست به حرکتی مهم نزنند، می تواند به شدت به ضررشان تمام شود. یعنی جناح حاکم می تواند فشار را افزایش دهد تا سرانجام

شکنجه ی وحشیانه و کشتار بی رحمانه زندانیانی که افراد معمولی جامعه هستند به گوش می رسد. برای یک گزارش مفصل در این باره نگاه کنید به: <http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=3309>

⁴³ نباید فراموش کرد که شخصیت های اصلی اصلا طلبان و به طور مشخص میرحسین موسوی و کروی هنوز حمایت نیروهای اجتماعی در صحنه بر نداشته اند، اما تا حدی آن را کاهش داده اند و باید دید در آینده کدام روند غالب می شود، بی تفاوتی بیشتر یا برعکس تعهد بیشتر به دفاع از جان و خواست های مردم؟ هر چند که در این باره نباید توهم چندانیت و وابستگی های ایدئولوژیک و ساختاری این دو به نظام می تواند به عنوان مرزی برای ادامه حمایت فعال عمل کند.

⁴⁴ حرکت روز 18 تیر 1388 نشان داد که پتانسیل ادامه جنبش مردمی موجود است. در این باره البته نه موسوی و نه کروی هیچ فراخوانی نداده بودند، اما مخالفتی نیز ابراز نداشتند.

⁴⁵ هر چند که برخی از شخصیت های سیاسی نزدیک به میرحسین و کروی (به طور عمده اصلاح طلبان) بازداشت شده اند باید گفت که بهای اصلی را تا این جا مردم کوچه و خیابان پرداخته اند که صدها نفر از آنها کشته و مجروح و هزاران نفر بازداشت و شکنجه شده اند.

⁴⁶ در این آدرس گزارش مفصلی از کشته شدگان و بازداشت شدگان آمده است: <http://hra-news.org/news/1416.aspx>

یکی از آنها دیگری را به طور کامل رها کند و بعد سرکوب سراسری و از میان بردن تدریجی یا ناگهانی هردو را آغاز کند. این واقعیت ضرورت پرداختن به کدش ورزی را مطرح می کند که در پایین به آن پرداخته ایم.

اما ادامه ی سرکوب تا مرز جداساختن و شکستن هردو در صورتی میسر است که جناح حاکم، ضمن خنثی کردن عنصر اصلی این جنبش - یعنی فعالان اعتراض گر آن -، بتواند هزینه های جانبی سرکوبگری را که بر شمردیم . اگر این هزینه های جانبی مرتب بالا رود، یک جایی دست حاکمیت در اعمال فشار به بدنه ی اصلی نیز بسته شده و یا بسیار محدود می شود. در صورتی که تا آن زمان اتحاد دو طرف ادامه یافته باشد می توان شاهد آغاز هجوم جدیدی از سوی آنها باشیم.

در آن صورت باید دید که آیا با آغاز تهاجم، فشارهای جانبی⁴⁷ بر حاکمیت باز هم افزایش می یابد یا برعکس، کاهش می یابد. در صورت افزایش بیشتر فشارهای جانبی در زمان آغاز هجوم جدید، بی شک حاکمیت و عقب نشینی آن فرا خواهد رسید، و اولین عقب نشینی در شرایط ضعف حاکمیت به نوعی آغاز سراسیمی جناح حاکم به سوی . اما اگر در زمان هجوم جدید جریان سرکوب شده، شاهد کاهش فشارهای جانبی باشیم، جناح حاکم می تواند با بازسازی خود تهاجم نوینی را آغاز کند. بنابراین لازم است که هم در مرحله کنونی و هم در مرحله بعدی، میزان فشارهای گانه ی جانبی در سطحی بالا نگه داشته شود. این، یگانه راه تامین موفقیت، هم برای زمان حال و هم در آینده است.

بالا نگه داشتن فشارهای جانبی به معنی این است که تمامی کنش ها و اقداماتی که به طور مستقیم با اعتراض گری و سرکوب مربوط نیست مورد تقویت و افزایش قرار گی (1) از رونق انداختن اقتصاد، (2) کم کاری، تحصن و اعتصاب (3) از برقراری روابط عادی اقتصادی و سیاسی جهان با رژیم (4) بی آبروساختن رژیم از طریق تبلیغات (5) دشوار کردن کارکرد عادی حکومت در تمامی عرصه ها (6) نافرمانی مدنی و فرسایشی کردن نبرد و جنگ روانی (6) تهدید و ارعاب و ایجاد روحیه باختگی در میان رژیم.

باید هزینه های جانبی سرکوب را آن قدر بالا برد که رژیم به طور ناخواسته و اجباری از آن دست بردارد. یعنی زندانیان را آزاد کند، به تجمعات اعتراضی مجوز دهد، سانسور و قطع ارتباطات دشوار شود، موضوع ت مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت جناح حاکم مجبور به پذیرش خواست مردم برای

⁴⁷ اشاره ی ما به بحران های پنج گانه رژیم است: بحران مشروعیت اجتماعی، بحران مشروعیت سیاسی در داخل حاکمیت، بحران مذهبی، بحران در روابط بین الملل و بحران اقتصادی.

یک انتخابات آزاد شود. این مسیر یک نبرد فرسایشی و درازمدت است که در پیش داریم. در این مسیر هر کس در داخل و خارج جایگاه خود را می یابد. در داخل اگر در زندان و زیر شکنجه نیستیم کار ما عبارت است از افزایش هزینه ی سرکوب از طریق تبلیغات بر علیه جناح حاکم، روشنگری، آگاه سازی، افشاء گری، روحیه دادن و شجاع ساختن مردم، ایجاد امیدو استواری در روحیه ها، کم کاری، عدم خرید و فروش های غیر ضروری برای خواباندن بازار و اقتصاد، عدم پرداخت و یا دیرکرد در پرداخت قبض آب و برق و تلفن و مالیات به دولت، بیرون کشیدن پول ها از بانک، بستن مغازه ها، اعتصاب های سراسری، خرابکاری در ادارات و کارخانه های دولتی، وارد ساختن ضرربه دولت و بالا بردن هزینه های آن، طرح مداوم مطالبات اقتصادی و صنفی مانند افزایش حقوق و حق بیکاری و ...، تحریم کامل محصولاتی که به طریقی پول به دولت می رساند، تحریم صدا و سیما، چسباندن پوستر، پخش اعلامیه و شبنامه، شعار نویسی، ندادن بلیط اتوبوس و مترو، سازماندهی تحصن و تجمع اعتراضی، ایجاد راه بندان با بکارگیری خلاقیت خویش، هرگونه مشکل و دردسر جدید برای دستگاه دولت با هدف ایجاد هزینه و کار اضافی و فرسوده کردن آنها، تماس مستمر با سازمان ملل برای تقاضای آزاد سازی زندانیان در تجمع مقابل زندان ها و دادگاه ها، تحریم کالاها ی هر کشوری که دولت آن حکومت را به رسمیت می شناسد؛ آگاه سازی و روشنگری نیروهای اجتماعی متمایل به رژیم و کندن آنها از جناح دشمن تقویت روحیه دوستی و برادری میان مردم معترض، فعال ساختن جوانان و دانش آموزان برای فعالیت های ایذایی مانند زنگ زدن مستمر به تلفن های دولتی مانند 110، نامه نگاری و افشاگری و تهدید مزدوران و عوامل رژیم و امثال 48.

هم چنین برای ایرانیان خارج از کشور می توان به ادامه ی تجمعات اعتراضی، هر چه وسیعتر کردن و هرچه هماهنگ تر کردن آنها؛ تماس با دولتمردان؛ نمایندگان مجلس، احزاب؛ رسانه ها، سندیکاها، سازمان های حقوق سازمان ملل و هر نوع حرکت سیاسی، تبلیغاتی و یا افشاء گرانه ی دیگر برای ممانعت از ایجاد زدو بند و یا مذاکره یا به رسمیت شناختن حاکمیت فعلی اشاره کنیم. هم چنین استفاده ی وسیع از اینترنت و سایر امکانات ارتباطی برای حفظ و گسترش ارتباطات با داخل کشور لازم می نماید.

⁴⁸ در حال حاضر یک سایت اینترنتی به جمع آوری نظرها و راهکارها می پردازد که در آن می توان جزئیات روش های

- بالاترین دست آورد این جنبش به چالش کشیدن نظم اجتماعی و هنجار شکنی در یک فضای استبدادی (فروریختن پایه های ترس سالاری).
- این فضای مثبت می تواند مورد استفاده قرار گیرد تا قشرها و طبقات پایین جامعه نیز به صحنه بیایند.
- زنده نگه داشتن این جنبش خود یک شانس تاریخی خواهد بود برای سرعت بخشیدن به طرح مط سایر قشرها و طبقات اجتماعی.
- با استفاده از فضای مطالبه جویی و چالش طلبی ایجاد شده توسط جنبش طبقه ی متوسط و از آنجا که جایگاه و تصویر حاکمیت به شدت آسیب دیده است، طرح خواست های اقتصادی و اجتماعی طبقه ی محروم راحت تر، سریعتر و وسیعتر خواهد بود.
- باید دانست که فضا برای اعتراضات با محتوای اقتصادی و صنفی بسیار مستعد است.⁴⁹
- می توان پیش بینی کرد که وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی دیر یا زود این خواست ها و مطالبات را به صورت حتی مجزا از جنبش کنونی مطرح می سازد.⁵⁰
- گسترش نارضایتی و بروز اعتراضات صنفی نخستین فرصت برای ایجاد پیوند میان جنبش آزادیخواهی طبقه ی متوسط و خیزش های عدالت خواهانه ی کارگران و محرومان خواهد بود.
- برای این منظور باید شعارهایی مطرح شود که در آن مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با هم پیوند شعارهایی که بر خواست های مشترک اجتماعی یا سیاسی تاکید دارد.⁵¹

49 پیش بینی ها از قبل حکایت از کسر بودجه ی شدید 1388 داشت و اینک خبرها تایید کننده این موضوع هستند. جنبش کنونی به نحو چشمگیری خطر رکود و سقوط واحدهای تولید و تجاری کوچک را افزایش داده است. http://www.bbc.co.uk/persian/business/2009/01/090118_ka_budget.shtml برخی از گزارش ها حکایت از آن دارد که از همین ماه تیر بعضی از وزارتخانه های دولتی امکان پرداخت حقوق کارکنان خود را نخواهند داشت. «به گفته رضا عبدالهی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه این کار دولت باعث شده تا "برخی دستگاهها حتی امکان تامین حقوق تیرماه خود هم نداشته باشند." http://www.bbc.co.uk/persian/business/2009/07/090701_ka_majlis_budget.shtml

50 احمد علوی استاد دانشگاه در مصاحبه ای با رادیو فردا می گوید: «الان با توجه به بحران سیاسی و نبود امنیت سرمایه گذاری، صادرکنندگان خارجی و سرمایه گذاران احتمالی و طرف های قراردادهای همکاری اقتصادی، فعالیت های خود را متوقف خواهند کرد. نتیجه این امر، البته کاهش ورود سرمایه ثابت و سرمایه جاری خواهد بود.» وی سپی اضافه می کند: «اگر جریان ورودی نقدینگی، سرمایه، کالا و نیروی کار به نظام وارد نشود، نظام دچار آشفتگی می شود و حتی ممکن

است از هم بپاشد.» http://www.radiofarda.com/content/f6_Iran_Demonstrations_Results_Economy/1758681.html

- از آنجا که طرح مطالبات اقتصادی طبقه ی محروم می تواند فعالان طبقه ی متوسط را تا حدی منفعل یا بی اعتنا یا حتی بی اعتماد سازد، لازم است در یک گام مقدماتی، پیوند میان طبقه ی متوسط و محروم پیرامون **مطالبات اجتماعی** به وجود آید و بعد به تدریج به سوی خواست های اقتصادی محرومین برود.
 - پس از طرح این خواست های مشترک به تدریج می توان شعارهایی را مطرح ساخت که مطالبات اقتصادی اقشار محروم را در بر داشته باشد.
 - از پیوند این دو یک جنبش اجتماعی فراگیر زاده خواهد شد که می تواند به راحتی رژیم را برای یک نبرد سرنوشت ساز به چالش طلبد.
 - زمانی که توده های محروم جامعه به طور وسیع جنبش را فراگیرند، لایه های مختلف طبقه ی متوسط با جبهه گیری در کنار یا دور از آنها تعیین تکلیف خواهند شد. اما احتمال در افتادن لایه های حتی بالای طبقه ی متوسط با طبقه ی محروم بسیار ناچیز است.
- پس می بینیم در این میان پارامتری وجود دارد که می تواند هم ضرورت و جبری بودن پیوند میان جناح اصلاح طلب و مردم معترض را کاهش دهد و هم حیات و ابعاد دیگری به جنبش دهد و آن حضور اقشار و طبقات پایین جامعه است که تا به حال در این جنبش نقش فعالی نداشته اند. مطالبات آنها البته بیش از آن چه فرهنگی یا اجتماعی باشد اقتصادی است: بیکاری، فقر، تورم، گرانی، مسکن و... از این حیث البته منافع و خواست های آنان در تضاد با منافع اقتصادی جناح درون ساختاری که به دلیل مغضوب حاکمیت شدن به طور تاکتیکی متحد مردم شده اس می گیرد و سبب جدایی آنها از جنبش خواهد شد. اما این امر هم مثبت است. زیرا سرانجام مردم و جنبش را در خطی دورتر از کل حاکمیت جمهوری اسلامی و جناح های گوناگون آن قرار می دهد، خصلتی مردمی به جنبش می بخشد و آن را به سوی آرمان هایی والاتر و بهتر رهنمون می . اما کامیابی در این مسیر یک شرط دارد و آن شکل گیری یک جریان رهبری است که بتواند به طور عملی در سازماندهی و مدیریت جنبش نقش تعیین کننده ایفاء کند. بنابراین تلاش برای به صحنه

آمدن نیروهای مردمی باید به طور لزوم با شکل‌گیری یک جریان رهبری در داخل یا خارج یا ترکیبی از همکاری ارگانیک هر دو ایجاد شود.⁵²

- هر نیرویی که بتواند استراتژی مشخصی را با تاکتیک‌های عملی در ایجاد این پیوند ارگانیک میان طبقه متوسط و محروم ارائه داده و پی‌گیری کند، در صورت موفقیت، نقش اصلی را در راهبری جنبش فراگیر در آتی ایفاء خواهد کرد.
- بنابراین دقت داشته باشیم. به دست گرفتن رهبری این جنبش به هیچ وجه حاصل تصادف و اتفاق نخواهد بود؛ هیچ نیرویی به واسطه سابقه و گذشته خود و یا اسم و رسم خویش نمی‌تواند نقش راهبری را در این جنبش ایفاء کند. برعکس هر نیرویی و تکرار می‌کنم هر نیرویی که بتواند «به طور عملی» مشکل کمبود سازماندهی جنبش و ایجاد هماهنگی و همسویی آن را حل کند می‌تواند رهبری آن را نیز به دست گیرد.⁵³

* *

⁵² امروزه نوشته‌ها، تحلیل‌ها و مصاد به‌های متعددی درباره جنبش کنونی منتشر می‌شود، تقریباً همه‌ی آنها در این نکته مشترکند که جنبش کنونی به رهبری و سازماندهی نیاز دارد. پس تشخیص مشترک مشکل انجام گرفته است، آنچه اکنون لازم است راه حل و راهکارها است.

⁵³ قطعیت نگارنده در تایید این امر به دلیل تاکید است که از جانب افراد در صحنه در این باره ابراز می‌شود. یک دانشجوی در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: «... این ائتلاف بزرگ می‌تواند با لابی با قدرت حداقل بخش‌هایی از کیک قدرت را در اختیار بگیرد همچنین می‌تواند یک اپوزیسیون قدرتمند را شکل دهد که به سازماندهی تشکیلاتی و تقویت جامعه مدنی بپردازد تا در فرصت مقتضی دیگر چنین فرصت‌گرانهایی بی‌فایده از دست نرود.»

http://www.radiofarda.com/content/F7_Iran_postelection_protests/1769335.html یک دانشجوی دیگر در نشریه بذر در این باره می‌گوید: «مهمترین مسئله در حال حاضر این است که مردم نیاز به یک رهبری برای هدایت مبارزاتشان دارند. این مسئله روشن می‌کند که اونایی که مدعی مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری و حکومت ضد مردمی هستن چه وظیفه سنگینی روی دوششونه. از فعالین کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و همه کسانی که خواهان انقلاب و دگرگونی هستن باید در جهت هدایت مردم و جوانانی که توی این مبارزات نشون دادن که چقدر باانگیزه و جسورن قدم بر دارن.»

[http://p111272.typo3server.info/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=123&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=f6322b3874](http://p111272.typo3server.info/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=123&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=f6322b3874)

جمع بندی:

زیاده خواهی سپاه روز افزون شده بود، خطر سوء مدیریت بر کشور سایه انداخته بود، کاهش درآمد نفتی و کمبود منابع ثروت برای تقسیم میان جناح ها احساس می شد، جناح حاکم می خواست احمدی نژاد را نگه دارد تا احساس خطر نکند. لذا تصمیم گرفت احمدی نژاد را نگه دارد، تصمیم برای اعلام پیروزی احمدی نژاد اتخاذ شد، خطرات آن محاسبه و قابل هضم و کنترل ارزیابی شد، اما انتخابات به رونق احتیاج داشت، برای رونق آن دو موضوع در نظر گرفته شد: مناظره انتخاباتی و اجازه تجمعات مردمی در خیابان ها، این دو، ماهیت نیروهای اجتماعی را که می خواستند در انتخابات شرکت کنند عوض کرد، آنها روحیه گرفته و تصمیم گرفتند نقشی فعال در انتخابات ایفاء کنند و اهمیت آن را باور کردند، این روحیه با تصمیم سپاه سازگار نبود، نتایج تقلبی اعلام شد، جامعه خیزش نشان داد، رژیم غافلگیر شد و نتوانست مشکل را درک کند و بفهمد که این آن مردمی نبودند که سپاه انتظار داشت ساکت بنشینند، پس به جای درک مشکل و یافتن راه حل مناسب و دادن باج به چنین مردم روحیه گرفته و فعالی، راه سرکوب را پیش گرفت. سرکوب خونین راه های بازگشت و برون رفت را از میان برد. اعتراضات قدری آرام گرفت اما عوارض جانبی این عمل روی دست حاکمیت مانده است:

(1) قطع ارتباط با جامعه به دلیل عدم مشروعیت اجتماعی

(2) شکاف در بالا به دلیل عدم مشروعیت سیاسی

(3) اختلاف ایدئولوژیک به دلیل عدم مشروعیت مذهبی

(4) تنش بین المللی به دلیل عدم مشروعیت قانونی و بازشناسی

(5) وخامت اقتصادی به دلیل نبود امنیت و چشم انداز برای آینده

برون رفت از هر یک از این بحران های پنج گانه مستلزم اقداماتی است که برای رژیم هزینه هایی سنگین دارد:

(1) بازسازی مشروعیت اجتماعی نیازمند تن دادن به خواست های جامعه برای رعایت حقوق مدنی و آزادی

های اجتماعی دارد. این امر به عنوان آغاز عقب نشینی کل نظام محسوب خواهد شد و راه را برای باج

گیری های بیشتر جامعه باز خواهد کرد.

2) بازسازی مشروعیت سیاسی نیازمند پذیرش خواست جناح های رقیب دیگر و مخالفان است که عقب نشینی ولایت فقیه، سپاه و بازار را ایجاب می کند. این امر نظام مافیایی حاکم را دستخوش تنش و تغییر خواهد ساخت.

3) بازسازی مشروعیت ایدئولوژیک نیازمند عقب نشینی فرد خامنه ای است که سبب کاهش قدرت ولایت فقیه است و می تواند خلع مقام علی خامنه ای را با خود همراه داشته باشد. امری که برای مافیای خانوادگی وی و از جمله فرزندان جاه طلبش به مثابه کابوسی است.

4) بازسازی مشروعیت قانونی و کسب بازشناسی بین المللی نیازمند امتیاز دهی و یا اعطای برخی از حقوق و آزادی ها و تن دادن به هنجارهای حقوقی است که عواقب منفی خود را برای رژیم به همراه دارد.

5) بهبود وضعیت اقتصادی مستلزم تغییراتی زیربنایی و عمده است که بدون دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ناممکن خواهد بود. هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی. این یعنی عقب نشینی های اساسی برای رژیم.

این تغییرات پنج گانه - حتی به صورت بخشی و جزئی آن - برای جناح حاکم یعنی مثلث ولایت فقیه-پاسدار-بازاری در شرایط کنونی ناممکن یا بسیار دشوار به نظر می رسد. حل هریک از معضلات پنج گانه، به دلیل همبستگی علت و معلولی آنها باهم، نیازمند تغییر در دیگری است و بسیار دشوار است که رژیم بتواند پیشرفتی در یکی از آنها به دست آورد بدون آنکه حاضر به امتیاز دهی و باج دهی در زمینه های دیگر باشد.

روند تضعیف رژیم می تواند این بحران های پنج گانه را عمق بخشد و در یک موقعیت خاص به حالت «عدم مدیریت پذیری» بکشاند. زیرا بقای هریک از این پنج مشکل باعث گسترش چهارتای دیگر می شود. حرکت تاثیر گذار اپوزیسیون متشکل آن خواهد بود که بتواند این بحران رژیم را با طرح و برنامه ی مشخص و به صورت هماهنگ با بهره بری از تمامی نیروهای موجود تعمیق و گسترش بخشد، مانع از برون رفت رژیم از آنها شود و سرانجام با ایجاد یک نوع تداوم در آنها، رژیم را به سوی کمرشکن شدن پیش برد.

هم زمان که این بحران های پنج گانه تعمیق یافته و رژیم را به سوی یک نقطه ی سرنوشت ساز پیش می برد نیاز به شکل گیری یک نیروی جایگزین می باشد.

آنچه باید توجه کرد ظرفیت امکاناتی است که رژیم می تواند - نه برای حل بحران⁵⁴ - که برای تحمل آنها بکار گیرد. هرچه کمیت و کیفیت فشارهای مخالفان بیشتر باشد توانایی ها و ابتکار عمل های رژیم تقلیل یافته و این ظرفیت ها کاهش می یابد و نقطه کمرشکن شدن نظام نزدیک می شود.⁵⁵ در این میان وارد ساختن نیروهای محروم جامعه و پیوند دادن آنها به جنبش کنونی، که به طور عمده توسط اقشار میانی جامعه نمایندگی می شود، می تواند عامل تعیین کننده در میان همه عوامل دیگر باشد.⁵⁶

همانگی این کنش ها در داخل و نیز در خارج از کشور ضرورت مدیریت، راهبری و رهبری را مطرح می سازد. بدون یک رهبری متشکل مبتنی بر عمل گرایی، خرد جمعی، پتانسیل های واقعی و شرایط عینی موجود اجرای این استراتژی سخت خواهد بود. هیچ جنبش مهمی در تاریخ جهان به صورت خودجوش کار را به سرانجام نرسانده است. پیروزی در گرو سازماندهی جمعی است و سازماندهی جمعی حاصل اراده گرایی و کنش گرایی است.⁵⁷

* *

www.koroshfani.com

19 تیر 1388

⁵⁴ در آینده نه چندان دور خواهیم دید تا چه حد باور نگارنده بر لاینحل بودن مشکلات پنج گانه ی رژیم مبتنی بر واقعیات بوده است.
⁵⁵ تاکید می کنیم که حضور شجاعانه ی مردم در روز 18 تیر علیرغم تمامی تهدیدات و تمهیدات سرکوبگرانه حکایت از وجود یک پتانسیل قوی در درون جنبش کنونی دارد. در این نباید شک داشت که اگر فشارهای جانبی پنج گانه رژیم افزایش یابد و هزینه ی سرکوب بالا رود این پتانسیل می تواند با دستی بازتر اعتراضات را دامن بخشیده و شرایط را برای تبدیل شدن به یک حرکت اجتماعی فراگیر و سرنوشت ساز فراهم سازد.
⁵⁶ فراموش نکنیم که وخامت وضعیت اقتصادی کشور به زودی بستر بسیار مناسبی برای وارد شدن نیروهای محروم به اعتراضات اجتماعی خواهد بود. تمامی هنر سیاسی در آن زمان این خواهد بود که این اعتراضات صنفی محرومان را به جنبش اجتماعی کنونی لایه های میانی طبقه ی متوسط پیوند داد.
⁵⁷ نگارنده به صورت مشخص در نوشته های آتی خود به چگونگی های این موضوع خواهد پرداخت و از همگان دعوت می کند به تغذیه این بحث در داخل و خارج از کشور بپردازند.